###### 28

###### azad

###### دانشگاه آزاد اسلامي

###### واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**نشانه شناسي ، الگوی نظری و تاویل کنش بازيگر**

*فهرسـت منـدرجـات*

فصل 1: مقدمه نشانه شناسي و خاستگاه فلسفي

* 1. نشانه چيست ؟
  2. نشانه شناسي
  3. ساختارگرايي و نشانه شناسي ( ديدگاه سوسور)
  4. خاستگاه فلسفي
  5. طبقه‌بندي پيرس
  6. نشانه‌هاي طبيعي و نشانه‌هاي مصنوعي
  7. هدف نشانه‌ها
  8. نظريه‌ي نشانه شناسيك

فصل 2: ملاحظات نظري

2-1 در مكتب پراك

2-2 فرايند نشانه شدن ابژه

2-3 Semiotics

2-4 نشانه از ديد سوسور

2-5 نشانه از ديد پيرس

2-6 تكامل دسته‌بندي پيرس

2-7 ديگر تقسيم‌بندي‌ها

1-2-7 مثلث معنايي آگرن وريچاردز

2-2-7 الگوي متز

3-2-7 الگوي معنايي فرگر

4-2-7 مربع نشانه شناسي گريماس

5-2-7 الگوي كريستال

2-8 دلالت صريح و ضمني

2-9 روابط همنشيني و جانشيني

2-10 رمزگان

1-2-10 دسته‌بندي ژان پل سيمون

2-2-10 دسته‌بندي امبرتواكوا

3-2-10دسته‌بندي بارت

فصل 3: طبقه‌بندي نظام‌هاي نشانه‌اي

3-1 طبقه‌بندي كوزان

3-2 طبقه‌بندي اسلين

3-3 پرسشنامه‌ي پاويس

فصل 4: بازيگر

4-1 نشانه‌اي شدن روي صحنه

4-2 روابط مكاني

4-3 بازيگر و شخصيت

4-4 بازيگر پل ساز

فصل 5: كنش

5-1 6عامل سازنده كنش

5-2 الگوي كنشي گرماس

1-5-2 الگوي كنشي گرماس / سجودي

2-5-2 الگوي كنشي گرماس / پرويز

3-5-2 الگوي كنشي گرماس / آلن آستين و جرج ساونا

5-3 اهميت الگوي كنش و محدوديتها

5-4 انواع كنش از ديد كرالام

5-5 كنش گفتار

1-5-5 تفاوت مكالمه‌ي دراماتيك از معادل روزمره

2-5-5 طبقه بندي آستين از كنش‌هاي غير بياني

3-5-5 تئودورف، گزاره و ؟؟؟

5-6 نيت و هدف

5-7 زمان كنش

5-8 حركت و نظام نشانه‌هاي حركت

1-5-8 اصول حركت

2-5-8 كاركردهاي حركت

3-5-8 سيگنال حركتي

4-5-8 سه نوع اصلي صحنه‌اي

5-9 دستگاه مختصات سه بعدي كنش

5-10 الزامات ذهني كنش

فصل 6: تأويل كنش

6-1 تأويل

6-2 تأويل در مباحث مدرن

6-3 نيت مولف

6-4 گفتگو با متن

1-6-4 سه درجه‌ي معنا

2-6-4 پايگان معاني از نظر دانته

3-6-4 انسجام معنايي

4-6-4 انتقاد به نشانه‌ شناسي - دريدا

6-5 ارتباط رقمي يا قياسي

1-6-5 عناصر ارتباط كلامي

2-6-5 الگوي ساده‌ي ارتباط تئاتري

6-6 عمليات تفسيري

6-7 تفسير سه لايه‌اي

6-8 نشانه شناسي لايه‌اي

6-9 لنگر نشانه‌ها

فصل 7: ارزيابي فرضيه و نتيجه‌‌گيري

فهرست منابع

فصل 1 :

**مقدمه . نشانه‌ شناسي و خاستگاه فلسفي**

نشانه چيست؟

«به گفته امبرتو اكو «نشانه تمامي آن چيزهايي است كه بر پايه قراردادي اجتماعي و از پيش نهاده، چيزي را به جاي چيز ديگري معرفي ميكنند. نشانه شناسي نظريه اي است درباره دروغ»[[1]](#footnote-1)

«عناصر يك نمايش دراماتيك- از جمله زبان گفتگوها، دكور، حركت هاي بازيگران، لباس، چهره آرايي، زير و بم صداي بازيگران و بسياري از نشانه هاي ديگر هر يك به روش خود به پيدايش معناي آن نمايش ياري ميرساند. هر عنصر نمايش را ميتوان نشانه اي Sign دانست كه بخشي از معناي كلي يك صحنه، يك رخداد، يا يك لحظه‌ي رويداد را در خود دارد.»[[2]](#footnote-2)

نشانه شناسي

«نشانه شناسي، شاخه اي از دانش بشري است كه موضوعش نشانه ها و چگونگي كاربرد آنها براي ارتباط ميان انسان ها و براي انتقال معناست.»[[3]](#footnote-3)

تعريف نشانه شناسي از نظر كرالام عبارت است از: «علمي است كه به مطالعه چگونگي توليد معني در جامعه مي پردازد. بنابراين نشانه شناسي به يك اندازه به مساله فرايند هاي دلالت و ارتباطات، يعني به مطالعه شيوه هاي توليد و مبادله معني مي پردازد. نشانه شناسي - دست كم به شكل آرماني- يك علم چند رشته اي (multidisciplinary) است كه يك هدف عام مشترك، يعني درك بهتر رفتار معنا دار انسان، به آن وحدت مي بخشد.»[[4]](#footnote-4)

**ساختار گرايي و نشانه شناسي**

«فرديناند دوسوسور زبان شناس سوئيسي، اولين فردي بود كه در قرن حاضر با رويكرد جديدي به مطالعه زبان پرداخت. كتابش (دوره زبان شناسي عمومي) در سال 1915 يعني پس از مرگش منتشر شد. او معتقد به يك مطالعه ساختاري بود كه ابعاد در زماني (تاريخي) و همزماني (معاصر) زبان را شامل ميشد. وي ميان زبان (langue) و گفتار (parole) تفاوت قائل بود. تلقي زبان به عنوان يك نظام نشانه شناختي حاصل مطالعات سوسور بود. در اين نظام نشانه شناختي، نشانه زباني (زبان) بيشتر در اصطلاحات دو گانه اي همچون «دال» و «مدلول» يا «صدا- تصوير» و «مفهوم» ارائه گرديد. هر دو وجه نشانه زباني اختياري‌اند. به همين دليل، زبان ميتواند نظامي خود تنظيم و انتزاعي و مستعد تأويل باشد. از تاثير متقابل شباهت ها و تفاوت هاي ميان دال هاست كه معنا توليد ميشود و براي درك اين معني به يك رويكرد ساختگرا نياز داريم كه در اين رويكرد «اجزاي» زبان در ارتباط با «كل» در نظر گرفته شوند.[[5]](#footnote-5)

در نظر ساختگرايان نظام نشانه اي بر چيز هاي عيني و ايده هاي ذهني اولويت دارد و اين اولويت جايگاه جهان ملموس مادي و مفهوم معمول حقيقت را به زير مي كشد. اين موضوع فلسفي عينيت بخشيدن به ايده ها در تداوم فلسفه متا فيزيك قرار دارد و بايد ردپاي آن را در ايده آليسم ابژكتيو يعني در فلسفه هگل يافت چرا كه آن نيز بر نسبت دادن عينيت به ايده ها استوار است و هگل خود ادامه دهنده ديدگاه افلاطون و اسپينوزا است.

نظام ايده ها كه اين فيلسوفان خِرَدگرا مطرح ميكنند در درون اذهان سوژه هاي فردي قرار ندارد. براي مثال مثل افلاطون در قلمرويي بي زمان بيرون از جهان تثبيت شده‌اند، يا از ديد اسپينوزا حالات و صفات خدا، ذاتي و دروني هر گوشه اي از جهان است، چه انسان و چه غير انسان و از ديد هگل مقوله ها در جامعه انساني و در وراي هر سوژه فردي نهادينه شده اند.[[6]](#footnote-6)

« از نظر هگل، هنر نماد گرايانه هنوز در جهات مادي غوطه ور است. مطلق Absolute پنهان است (مطلق در فلسفه هگل: ايده Idea، خرد Mystery، جان آگاه Spirit و خدا) و صرفاً به صورت نماد درآمده و به وضوح جلوه گر نشده است.»[[7]](#footnote-7)

با نگاهي به نظريه مثل در كتاب جمهوريت افلاطون (غاري زيرزميني كه در آن مردماني به بند كشيده رو به ديوار و پشت به مدخل غاز نشانده اند. در بيرون آتشي روشن است و پرتو آن به درون غار مي آيد و روي ديوار غار،‌سايه اشيا ديده ميشود)، در مي يابيم كه آنچه ما مي بينيم همه‌ي حقيقت نيست، بخش كوچكي از آن است. اشيا و امور مثل كوه يخ شناور در اقيانوس هستند. بخش كوچك بيرون آمده از آب، نمايان است و بخش عظيم آن (حقيقت) در آب نهان. نمادگرايان در پي يافتن آن بخش مخفي هستند و هر واقعيتي را دليل وجود واقعيتي ژرف تر و رمز آميز تر مي دانند.[[8]](#footnote-8) از طرف ديگر با توجه به معني «سمبل: نماد، نشانه، دال، رمز، آيت و نشانه اي از شي يا امري كه شي يا امر ديگر را القا ميكند.»[[9]](#footnote-9) كه در نزديكي با علم نشانه شناسي است،‌و نيز به گفته يونگ دركتاب انسان و سمبول هايش: هر چيز مي تواند اهميت سمبوليك پيدا كند: اشيا طبيعي،‌چيزهاي ساخت انسان، اشيا مجرد و ... در حقيقت همه جهان يك سمبل بالقوه است و در نهايت، دقت در معني «سمبوليت» (استعمال كننده‌ي علائم رمزي، كسي كه با مهارت، افكار خود را با علايم و شواهد بيان ميكند) در كنار اين نكته كه «همه اشيا،‌روي صحنه تبديل به نشانه ميشوند»[[10]](#footnote-10) ميتوان تئاتر را اساساً سمبول دانست. از طرف ديگر با توجه به دسته بندي پيرس از انواع نشانه كه در ذيل خواهد آمد، ميتوان نماد را نوع سوم نشانه ناميد و در اين نظر هگل «هنر نماد گرايي متوجه «كشف» نيروي هاي مبهمي است كه در طبيعت و رويداد هاي اجتماعي،‌تاريخي و انساني وجود دارد» [[11]](#footnote-11) كشف را همان «تأويل و تفسير» به شمار آورد.

پس از سوسور، چارلز. اس. پيرس،‌فيلسوف امريكايي، پيشگام دومين تحول قرن بيستم در زمينه نظام هاي نشانه اي بود.

1. -از نشانه هاي تصويري تا متن احمدي ص32 [↑](#footnote-ref-1)
2. -دنياي درام ص10 [↑](#footnote-ref-2)
3. -همان ص10 [↑](#footnote-ref-3)
4. -نشانه شناسي تئاتر و درام ص11 [↑](#footnote-ref-4)
5. -نشانه شناسي متن و اجراي تئاتري ص16و17 [↑](#footnote-ref-5)
6. -نشانه شناسي كاربردي ص 66-64 [↑](#footnote-ref-6)
7. -نمادگرايي در ادبيات نمايشي جلد 1 ص 65 [↑](#footnote-ref-7)
8. -نماد گرايي. ناظر زاده جلد 2. نتيجه گيري و كليات ص 660 [↑](#footnote-ref-8)
9. -فرهنگ انگليسي به فارسي آرين پور. [↑](#footnote-ref-9)
10. -نشانه شناسي تئاتر و درام كرالام- در بازنمايي تئاتري همه چيز نشانه است. ص32 [↑](#footnote-ref-10)
11. -نماد گرايي در ادبيات معاصر ناظر زاده . جلد 1. ص64 [↑](#footnote-ref-11)